

شرح
زندگی
پدر

سرافیم ساروفسکی،

راهب و کشیشی که عمرش را
در جنگل عزلت گزید
و
به عبادت خداوند
نشست

انجمن یادبود ایگومن تایبسی

سن پترزبورگ

2017

УДК 271.2 27-36

ББК 86.372.24-574.8=521.311.1

Ж74

ترجمه از زبان روسی: فرزانه شفیعی

Ж74 شرح زندگی پدر سرافیم ساروفسکی، راهب و کشیشی که عمرش را در

جنگل عزلت گزید و به عبادت خدا نشست. برگردان از زبان روسی. فرزانه شفیعی.

- سنت پترزبورگ: انجمن یادبود ایگومن تایسی، 2017. - 384 ص.:: رنگی همراه با

تصویر

ISBN 5-86153-089-7

سال 1863، ن.و. یلاگین یکی از مشاورین دولتی به درخواست صومعه‌ی ساروف، اسناد و مطالب مربوط به دوران زندگی و آنچه را که راجع به زندگی و فعالیت‌های پدر سرافیم تا آن زمان منتشر نشده بود در یک جا گردآوری کرده و منتشر کرد. این مجموعه تا کنون چندین مرتبه چاپ مجدد شده است.

کتاب حاضر، در واقع چاپ و تدوین مجدد نسخه‌های به‌جای مانده از سال 1904 و شرح زندگی این روحانی بزرگ راه حقیقت است که به دلیل برخورداری از نیروی الهی در شمار قدیسیں قرار می‌گیرد.

چاپ اثر با اندکی تغییر در نحوه نگارش به چاپ مجدد رسیده است.

УДК 271.2 27-36

ББК 86.372.24-574.8=521.311.1

ISBN 5-86153-089-7

© انجمن یادبود ایگومن تایسی، 2017

پیشگفتار

مدتها پیش از آنکه پدر سرافیم قدیس و زاهد گوشه‌نشین جنگل ساروف¹ دار فانی را وداع بگوید، عده‌ی زیادی از پیروان کلیسای ارتدوکس در اقصی نقاط روسیه با او و نوع زندگی‌ای که برای خود برگزیده بود، آشنا بودند. پدر سرافیم در سن نوزده سالگی، به جنگل ساروف قدم گذاشت و نزدیک به پنجاه و پنج سال از عمر خود را در این محل به عبادت و بندگی گذراند. ابتدا بر طبق آنچه که در صومعه از معلمین تعلیم گرفته بود به عبادت و انجام فرایض دینی مشغول شد، کم‌کم اصول تعلیم گرفته از شماس‌ها² و راهبان ارشد صومعه را به کار گرفت و بعدها به گوشه‌نشینی و عبادت و ریاضت برای خداوند مشغول شد. پدر سرافیم به پیروی از راهبان ریاضت‌کشیده پیش از خود، سنگی بزرگ یافته، بر روی آن تمام وقت عبادت می‌کرد. ریاضت و عبادت را تنها راه نجات روح می‌دانست و کاری غیر از آن انجام نمی‌داد. او با ریاضتی که می‌کشید و تلاشی که در جهت نزدیک شدن روح به حقیقت الهی می‌کرد، از موهبت‌های الهی و فضل خداوندی برخوردار شد. تجربه‌ی زندگی روحانی و مطالعه‌ی بی‌وقفه کتاب مقدس و آثار به‌جای مانده از شیوخ و پدران مقدس، همراه با تأمل در زندگی قدیسان و مردان خدا، او

¹ جنگل ساروف در منطقه‌ای به نام تمینیکوف در استان تامبوف واقع شده است. این استان، در مرزهای شمالی نیژنی نوگوراد در روسیه قرار دارد. نزدیک‌ترین ایستگاه راه آهن به این منطقه، ایستگاه توربیبوا در مسیر راه آهن مسکو-غازان واقع شده و از این نقطه تا جنگل اگر در مسیر تمینیکوف حرکت کنیم، به اندازه 105 ورست (هر ورست معادل 8، 1066 متر) و اگر از مسیر آرزاماس در شاخه نیژگارود-رومودانوفسک حرکت کنیم به اندازه 60 ورست راه است. آدرس پستی این منطقه به این صورت است: «شهر تمینیکوف، استان تامبوفسکی، جنگل ساروف».

² شماسها در سازمان کلیسا گروهی از روحانیون بودند که شغل آنان توجه به فقرا بود و بعدها کشیشان را گفتند. (از ذیل برهان چ معین)

را از سرچشمه‌ی فضل و خرد الهی برخوردار کرده‌بود. پدر سرافیم، هفده سال آخر عمر خود را برای ارشاد و هدایت هزاران انسانی صرف کرد که هر روز از مناطق مختلف برای شنیدن سخنانش به سوی ساروف سرازیر می‌شدند. این مردم به سوی پدر سرافیم می‌آمدند تا او برایشان طلب خیر کرده و از شنیدن موعظه‌هایش بهره‌مند شوند. اتصال به سرچشمه‌ی فضل و برکت الهی، نیروی خاصی به موعظه‌هایش می‌بخشید و روح انسان‌ها را شفا می‌داد. حلاوت و احساس رضایت در گفتگو با این روحانی و دعای خیر و برکتش، آلودگی را از روح و جسم می‌زدود و همین موضوع سبب شهرت او در سرزمین‌های دور و نزدیک شده‌بود. خبر زندگی زاهدانه‌ی او دهان به دهان در همه جا پخش شده و به سراسر روسیه رسیده‌بود.

اولین بار داستان زندگی پدر سرافیم و راهی که برای زندگی خود برگزیده‌بود، سال 1841، توسط راهب ارشد ساروف، به نام سرگی، در مسکو به نگارش درآمد. او پانزده سال از عمر خود را با پدر سرافیم در یک جا گذرانده‌بود. سال 1844، در پانزدهمین شماره‌ی مجله‌ی «مایاک» چاپ مسکو، نوشته‌ی دیگری در این باب منتشر شد که با جزئیات دقیق‌تری شرح زندگی زاهد جنگل‌نشین را بیان می‌کرد. نگارنده‌ی این اثر ناشناس است، اما اسقف فیلارت - که رحمت خداوند بر او باد - در نامه‌ای به آنتونی، کشیش ارشد صومعه، نوشته که گویا مطلب منتشرشده راجع به پدر سرافیم توسط شخصی به نام گیورگی (به احتمال قوی، زاهد و مرشد جنگل نیکولو- بارکوفسکی که هم‌عصر پدر سرافیم بوده و دوره‌ای نیز در جنگل ساروف حضور یافته) نوشته‌شده‌است. در سال 1845، مطلب مجله‌ی «مایاک» به صورت کتاب در شهر سنت‌پترزبورگ به چاپ رسید. سال 1849، یوحنا تیخونوف، راهب ارشد و رئیس صومعه یوآساف، واقع در پیچیورسکی نیزگارود، که 13 سال از عمر خود را با پدر سرافیم به‌سربرده‌بود، شرح دقیق‌تری از زندگی او را در مسکو به چاپ رساند. این کتاب در سال 1856، همراه با ضمایمی به چاپ دوم رسید. سپس در سال 1850، کتابی که پیش‌تر، توسط کشیش سرگی نگاشته شده‌بود، همراه با حکایتی از زندگی روحانی ساروف به نام راهب مرقس (شخصی که زندگی خود را نذر خداوند کرده‌بود و چهارم نوامبر سال 1817 از دنیا رفت)، در یک کتاب به چاپ رسید و چهار مرتبه تجدید چاپ شد. نهایتاً سال 1863، ن.و. یلاگین، مشاور دولت، به درخواست صومعه‌ی ساروف، از اسناد حاضر در آرشیو دولتی و حکایات شاهدان عینی، تصویری

کامل از زندگی، ریاضت و زندگی زاهدانه‌ی پدر سرافیم تنظیم کرد. مطلب به دست آمده، تا کنون پنج مرتبه تجدید چاپ شده است.

چاپ پنجم کتابی که به کوشش یلاگین در سال 1901 در دسترس قرار داشت، اندکی توسط صومعه‌ی ساروف اصلاح شده و نکات از قلم افتاده را به آن افزودند. در چهار دوره‌ی چاپ قبلی، کتاب یازده فصل داشت که تغییراتی در آن صورت گرفت و کتاب حاضر با موعظه‌های پدر سرافیم در سال 1859 به پایان می‌رسد. برکات حاصل از اعمال او تا به امروز ادامه دارند، به همین خاطر، صومعه این وظیفه را بر گردن خود احساس کرد که این موضوع را اعلام کرده و موعظه‌های این روحانی بزرگ را به گوش مؤمنین ارتدوکس رسانده و راه سعادت و برخوردارگی از برکات الهی را نشان دهد. حقیقت تمامی داستان‌های جدید و معجزاتی که پس از فوت پدر سرافیم به واسطه‌ی حضور روحانی او در هنگام دعا و نیایش پدران کلیسا رخ داده است، گواهی است بزرگ بر این ادعا. شرح اهم مواردی که به واسطه‌ی نیروی روحانی پدر سرافیم رخ داده، جهت اطلاع خوانندگان آورده می‌شود.

مقدمه‌ای بر چاپ هفتم

سال 1902، در جنگل ساروف حادثه‌ی مهمی رخ داد. این حادثه نه فقط برای مردم این منطقه بلکه تمام کلیسای ارتدوکس در هر کجای دنیا از اهمیت زیادی برخوردار است و آن جلال و شکوه زندگی و اندیشه‌ی متعالی یک انسان خداپرست یعنی پدر سرافیم است که از نیروی الهی برخوردار بوده و در زمره‌ی قدیسیین قرار دارد. برآنیم که در کتاب حاضر، با حفظ تمامی حوادثی که در طول زندگی این روحانی رخ داده، بدون هیچ گونه تغییر در شکل و یا محتوا، فصل دیگری تحت عنوان فصل سیزدهم به آن بیافزاییم. در عین حال، «اعمال شورای مقدس کلیسایی» که در چاپ ششم و در ابتدای کتاب آمده، در قالب فصل جدیدی ارائه خواهد شد.



Св. Иеромонахъ саровскій



I

از تولد تا ورود به جنگل ساروف

محل تولد پدر سرافیم - والدین او - زمان تولد - دوران نوجوانی و تعلیم او تا سن هفده سالگی - علاقه و تمایل او به رهبانیت - قاطعیت در ورود به صومعه - خداحافظی با مادر.

پدر سرافیم - که رحمت خداوند بر او باد - بیش از پنجاه سال از عمرش را در جنگل ساروف به عبادت خداوند نشست. او در دوران حیات، انسان‌های بسیاری را موعظه کرد، قلب‌شان را با نور الهی آشنا ساخت، روحشان را تسلی داد و با حرف و عمل و دعا در پیشگاه خداوند، روح آزرده‌شان را درمان می‌کرد. حتی پس از مرگش نیز قدرت معجزه‌آسای قرائت موعظه‌های او که سینه به سینه از شاهدان عینی به شاگردان و مردم رسیده بود، روح و جان شنوندگان را آرام می‌کرد. آنان که به نحوی از قدرت کلام و دعای پدر سرافیم در زمان حیات و پس از حیاتش برخوردار شده‌اند، نمی‌خواهند که سایرین از چنین موهبتی بی‌نصیب بمانند. به همین خاطر، آموزه‌های به‌جای‌مانده از او را حفظ کرده و ادامه می‌دهند. استان کورسک، زادگاه پدر سرافیم است. مردم این شهر، هنوز محل تولد او را به خاطر دارند و هرگاه مسافرانی به این شهر سفر می‌کنند، مردم این محل را به عنوان یکی

از مکان‌های ویژه به آنها نشان می‌دهند. خیابان سرگیفسکایا در فاصله‌ی بسیار نزدیکی از معبد سرگی راهب قرار گرفته‌است. والدین پدر سرافیم در این خانه زندگی می‌کردند، اما بعدها، زمانی که به دستور کاترین دوم، نمای شهر را تغییر دادند، اهالی این خانه به انتهای شهر، در نزدیکی دروازه‌های کنونی مسکو کوچ کردند. برادر بزرگ پدر سرافیم که الکسی نام داشت، در نقطه‌ی دیگری زندگی می‌کرد.

پدرش **ایسیدور** و مادرش **آگافیا** نام داشتند و نام خانوادگی‌شان **موشنین** بود. پدر و مادر، هر دو از خانواده‌ی تجار قابل احترام شهر بودند. پدرش کارخانه‌ی آجرپزی در نزدیکی شهر کورسک داشت و به عنوان پیمانکار، با سازندگان ساختمان‌ها، کلیساها و خانه‌های مسکونی همکاری می‌کرد. انسانی پاک بود و در راه دین، غیرت و تعصب به خرج می‌داد. از مال دنیا بهره‌ی کافی داشت. اواخر عمرش تصمیم گرفت در محله‌ی کشیش‌ها که مایملک تاجری به نام کارپ یفرمویچ پرویشف بود، معبد جدیدی به نام قدیس سرگی رادونژسکی بسازد. او برای ساخت این معبد از طرح کارلو راسترلی، معمار معروف ایتالیایی تبار روس، استفاده کرد که سال 1833، کلیسای جامع نام گرفت. پایه‌های این معبد در سال 1752 گذاشته‌شد. اما زمانی که طبقه‌ی پایینی کلیسا با تاج و تخت آن به نام قدیس سرگی به مرحله‌ی نهایی رسید، بانی ساخت معبد دار فانی را وداع گفت و بعدها در سال 1762 کار احداث معبد را ادامه دادند. زمانی که ثروت را به دستان همسرش می‌سپرد، از او خواست که بر ساخت معبد نظارت کرده و کار را به پایان برساند.

آگافیا، مادر سرافیم، انسانی باتقوا و مؤمن بود که بیش از همسر در امور خیریه فعالیت می‌کرد. آگافیا در دوران زندگی و تا لحظه‌ی مرگ به فقرا و خصوصاً کودکان یتیم کمک می‌کرد. اگر برای فرستادن دختر فقیری به خانه‌ی بخت از او طلب کمک می‌کردند، هرگز دست رد به سینه آنها نمی‌زد و هرچه می‌توانست اهدا می‌کرد. طبق خواسته‌ی همسر و بنا به احساس وظیفه‌ای که در خود می‌دید، بر کار ساخت کلیسای سرگیف شخصاً نظارت کرده و نهایتاً، در سال 1778 آن را به مرحله‌ی نهایی رساند. نمای داخل و خارج معبد با گچ‌کاری‌های ظریفی تزئین شده‌است. شمایل‌ها از بخش شرقی داخل معبد شروع شده و تا زیر گنبد را کامل گرفته‌اند. می‌گویند که کنده‌کاری‌های چوبی در داخل معبد طی ده سال انجام گرفته‌است. ساختمان معبد چنان محکم ساخته‌شده که تا امروز هیچ صدمه‌ای به آن نرسیده‌است. رنگ طلایی که آن زمان به برخی قسمت‌های معبد زده‌اند، حتی یک

بار هم مرمت نشده و جلای خود را کاملاً حفظ کرده است. کارهای خیری که خانواده‌ی موشنین در زمان خود انجام داده‌اند، نام آنان را در بین افراد سرشناس شهر کورسک قرار داده است.

پدر سرافیم در شب نوزدهم - صبح بیستم جولای سال 1759 متولد شد. از آنجا که روز 28 همان ماه، یادبود پروخور مقدس، یکی از هفتاد یار مسیح و یکی از هفت کشیش ارشد اولین کلیسای مسیحیت را برپا می‌کردند، نام سرافیم را ابتدا پروخور گذاشتند. او تنها فرزند پسر خانواده نبود. زمانی که سرافیم متولد شد، برادر بزرگ‌تری به نام الکسی داشت. اما سرافیم صفات برجسته‌ی پدر و مادر و ایمان و تقوای آنها را به ارث برد. در سه‌سالگی از نعمت داشتن پدر محروم شد. مادر به تنهایی او را پرورش و آموزش می‌داد و با رفتار خود الگوی درستی برای آموزش فرزند بود. علاقه‌ی مادر به خانه‌ی خداوند (معبد) و دعا و مناجات سبب شد که توجه به کودکان فقیر و یتیم و عشق به پیروی از اراده‌ی خداوند و تلاش برای مناجات در قلب سرافیم جوان نهادینه شود. برخی می‌گویند که حتی پروخور (که بعد از غسل تعمید نامش را سرافیم گذاشتند) از همان کودکی نظر کرده‌بوده است. زمانی که هفت‌ساله بود، مادر برای سرکشی به ساختمان در حال احداث معبد سرگیف، او را همراه خود می‌برد. در بالاترین نقطه‌ی معبد یعنی محل استقرار ناقوس کلیسا، مادر از او غافل می‌شود و کودک از روی بی‌احتیاطی به زمین می‌افتد. آگافیا با وحشت خود را به کودک می‌رساند، با این تصور که اکنون کودکش از دست‌رفته، اما در نهایت تعجب او را سالم و بدون کوچک‌ترین آسیبی می‌یابد و غرق در شادی می‌شود. کودک روی دو پایش ایستاده‌بود. مردم سؤال می‌کردند: از کجا افتاده، چه‌طور سالم مانده و مادر در حالی که اشک می‌ریخت توضیح داد که خداوند فرزندش را از مرگ حفظ کرده و پیوسته شکر خدا را به جا می‌آورد. با گذشت سه سال، حادثه‌ی دیگری رخ داد که توجه خداوند را به کودک بیشتر آشکار ساخت. پروخور در سن ده‌سالگی از نظر جسمانی کاملاً سلامت بود. از نظر ذهنی بسیار باهوش بود و حافظه‌ی بسیار خوبی داشت، در رفتارش متانت و خضوع مشهود بود. در همین دوره، آموزش کلیسایی را آغاز کرد. علاقه و تمایل از خود زیادی نشان می‌داد و در فراگیری مطالب بسیار با استعداد بود. اما به خاطر بیماری سخت مجبور به ترک کلاس شد. در زمان بیماری، مریم مقدس را در خواب دید که به او وعده‌ی ملاقات و شفای بیماری را می‌دهد. وقتی از خواب بیدار می‌شود، آنچه دیده را برای مادر

تعریف می‌کند. این خواب نشان می‌دهد که پسر بچه تا چه اندازه از نظر روحی به اعمال مذهبی گرایش دارد و خداوند با توجه خاص خود به کودک، آن را محقق ساخت. یکی از روزها که راهپیمایی صلیب در شهر کورسک برگزار می‌شد، شمایل مریم مقدس را همراه با خود می‌بردند و به صورت اتفاقی از کنار خانه‌ی آنها عبور کردند. باران شدیدی شروع به باریدن کرد. مردمی که در راهپیمایی صلیب بودند برای کوتاه‌کردن مسیر و اجتناب از گل‌ولای خیابان‌ها، ترجیح دادند از حیاط خانه‌ی موشنین‌ها عبور کنند. آگافیا از فرصت استفاده کرده و فرزندش را که مریض بود به کنار شمایل در حیاط برده و زیر آن نشانند. از همان موقع بیماری پروخور رو به بهبود رفت و خیلی زود سلامتی‌اش را بازیافت. و بدین ترتیب وعده‌ی مریم مقدس که به خواب کودک آمده‌بود، تحقق یافت و بیماری او را شفا داد. پروخور پس از کسب سلامتی با موفقیت آموزش را ادامه داد: دروس دینی را فرا گرفت، خواندن و نوشتن آموخت و به قرائت کتاب انجیل و کتب دینی علاقه‌مند شد. الکسی، برادر بزرگ پروخور، به کار تجارت مشغول بود و حجره‌ای در شهر کورسک داشت. به همین خاطر پروخور را مجبور کردند که به برادر در حجره بپیوندد. او در گفتگو با شخصی به نام ن.آ.م. در جنگل ساروف می‌گوید که از خانواده‌ای تاجرم و زمان‌هایی که از صومعه بازمی‌گشتم به تجارت کالاهایی می‌پرداختم که سود بیشتری داشت. آنها کالاهای لازم برای کشاورزان مثل، کمر بند، تسمه، صندل، داس و امثال آن را می‌فروختند، اما دلم راضی به تجارت و کسب سود بیشتر نبود. دلم به جایی پر می‌کشید که می‌توانستم برای خود گوهر معنوی یعنی نجات روح را به دست آورم. می‌توان گفت حتی یک روز را بدون سرزدن به معبد خداوند به شب نمی‌رساند. روزها به خاطر کسب و کار در حجره فرصت حضور در مراسم دعا را نمی‌یافت، اما شب‌ها را در معبد سپری می‌کرد. صبح زود از خواب برمی‌خواست و بعد از خواندن دعا با شتاب خود را به مراسم دعای صبحگاهی می‌رساند تا در پیشگاه خداوند عبادت کند. روزهای یکشنبه و اعیاد را بیشتر دوست داشت، زیرا فرصتی می‌یافت تا کتب دعا و پندآموز را قرائت کند. گاهی دوستانش را جمع می‌کرد تا برایشان کتاب بخواند.

اگرچه علاقه به گوهر حکمت الهی سبب شده‌بود که پروخور دوستانی را گرد خود جمع کند، اما احساس عمیق درونی‌اش، به تنهایی و گفتگو با خویشان خویش بود. معاشرت با کسانی را دوست داشت که می‌توانستند چیزی به روح تشنه‌ی او اضافه کنند.

آن زمان در شهر کورسک مردی زندگی می‌کرد که عقل‌اش معیوب بود و به خاطر مسیح او را طعام می‌دادند. به مرور زمان همه او را فراموش کردند، اما در زمان خود محترم بود. در شهر کورسک متولد شده بود و از کودکی راه سختی را برای نجات روح برگزید. پروخور از روی خوش‌قلبی با مرد باب‌آشنایی باز کرد و بعدها بسیار مشتاق او شد. مرد نیز پروخور را دوست داشت و با کلام خود تأثیر بیشتری بر روح او گذاشت که هر چه بیشتر او را به سوی تقوا و زندگی گوشه‌نشینی سوق داد، همانطور که خود او در میان خویشان و آشنایانش در تنهایی زندگی می‌کرد.

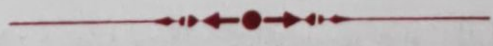
راهی که پروخور برای خود برگزیده بود، از چشم مادر دور نماند؛ راه زندگی ساده و با تقوا. مادر از صمیم قلب با انتخاب او موافق بود و تأییدش می‌کرد. اما زمانی چهره‌اش را نگرانی در خود فرو برد که آینده را در نظر آورد و در خصوص یک مسأله به اندیشه فرو رفت: پسرش چه شغلی و چه نوع زندگی برای خود برمی‌گزیند؟ پاسخ این سؤال طی سال‌های بعد و زمانی روشن شد که پروخور دائماً از رفتن به صومعه سخن می‌گفت. او نگرانی‌های مادر را فهمیده بود و از او می‌پرسید: «آیا بهتر نیست که به صومعه بروم؟». او می‌دید که مادر مخالفتی با انتخابش ندارد و حتی ترجیح می‌دهد او را رها کند. تمایل به زندگی همچون راهبان در صومعه هرچه بیشتر روح او را در خود می‌گرفت. پروخور صحبت از زندگی در صومعه را با نزدیکانش در میان گذاشت. بسیاری از نزدیکان انتخاب او را تأیید می‌کردند. در این میان، تاجرانی همچون ایوان ایوانویچ دروژین³، ایوان استپانویچ بزخودارنی⁴، الکسی سیمیونویچ ملنین⁵ و دو تن دیگر، وعده دادند که با او به صومعه رفته و برای همیشه در مسیر نجات روح گام بردارند. در هفدهمین بهار زندگی پروخور، زمان پشت‌سرگذاشتن دنیا و قدم‌گذاشتن در راه زندگی دینی به مرحله‌ی عمل رسید. مادر قاطعانه تصمیم گرفت او را در انتخاب مسیر زندگی آزاد و رها بگذارد. با وجود الکسی پسر ارشد، مادر تنها نمی‌ماند. الکسی و پروخور از نظر اخلاقی شباهتی به یکدیگر نداشتند. برادر بزرگ‌تر بیشتر به امور دنیوی علاقه نشان می‌داد تا ممارست دینی و معنوی. پروخور موشنن هفده‌ساله طبق قوانین مدنی - کلیسایی، برگه‌ی خروج از جامعه‌ی شهری

³ Ivan Ivanovich Drujin

⁴ Ivan Stepanovich Bezkhodarni

⁵ Alexei Simionovich Mlenin

کورسک را دریافت کرد⁶ و اولین گام برای ترک دنیا در مسیر خداوند را برداشت. لحظه‌ی خداحافظی با مادر تکان‌دهنده بود! طبق رسم مردم روس، ابتدا خانواده کنار هم جمع شدند و کمی با هم نشستند، سپس پروخور برخاست، دعایی خواند، خم شد و به پای مادر افتاد و از او اجازه خواست. آگافیا او را به شمایل مسیح و مریم مقدس سپرد و با صلیب برای او دعای خیر کرد. پروخور همان صلیب را به نشانه‌ی دعای خیر مادر همراه برداشت. این صلیب نماد وظایفی بود که در پیش رو داشت. پروخور یا همان پدر سرافیم این صلیب را تا پایان عمر حفظ کرد و همیشه بر گردن داشت. بدین ترتیب مادر و پسر با هم خداحافظی کردند. آگافیای بیوه با گریه‌ای تلخ پسرش را بدرقه می‌کرد. با خود فکر می‌کرد شاید بهتر باشد که پسرش را نزد خود نگه دارد، اما این اندیشه که انسانی را از مسیر درست بازدارد، ترس به جانش می‌انداخت و نمی‌توانست عواقب آن را به دوش بکشد. پس روحش آرام گرفت. پروخور نیز کمتر از مادر گریه نکرد، اما این گریه به خاطر اندوهی بود که به طور طبیعی هر انسانی را در هنگام جدایی فرا می‌گیرد. اما باعث تزلزل در تصمیمش نشد. ذهن و اندیشه‌اش به سویی می‌رفت که خداوند او را می‌خواند. جوان به کلیسا رفت و با حالتی متفکر در مقابل صلیب عیسی مسیح دعایی خواند، و همانطور که ابراهیم از زادگاه و خانه خود جدا شد، با اندیشه‌ای پنهان در دلش به پیش رفت.



⁶ طبق اسناد آرشیوی صومعه، XV شماره 13.



جعبه حاوی اشیای متبرکه پدر سرافیم ساروف، صومعه خواهران سرافیم - دیوویف تثلیث

سرفصل ها

III..... مقدمه

I

از تولد تا ورود به جنگل ساروف

محل تولد پدر سرافیم - والدین او - زمان تولد - دوران نوجوانی و تعالیم او تا سن هفده سالگی -
علاقه و تمایل او به رهبانیت - قاطعیت در ورود به صومعه - خداحافظی با مادر 7

II

از مرحله‌ی ورود به جنگل - تا بستن عهد رهبانیت در صومعه

قصد و نیت پروخور برای ترک زادگاه - سفر به کی‌یف - بازگشت به زادگاه و آخرین حضور
در خانه - ورود به جنگل ساروف - زندگی پروخور به عنوان شاگرد تا بستن عهد رهبانیت در
صومعه 13

III

از تراشیدن سر تا عزیمت به جنگل دور

دوران تعلیم و آموزش پروخور. - غیرت و مردانگی او. - شرح پوشش و زندگی او. -
استعدادهای خدادادی او. - وقف کردن خود در راه خدمت به خدا. - ورود به مسیر رهبانیت. - تعصب
و شهامت در مسیر. - درجه‌ی شماسی. - خدمت طولانی در این رتبه‌ی رهبانیت. - عشق به استاد و
پیر صومعه. - تحمل و خودداری همیشگی او. - ماجرای پنج شنبه‌ی مقدس یا پنج‌شنبه‌ی میثاق و کنار
رفتن پرده از جلوی چشمان پروخور. - تصمیم قاطع پدر سرافیم برای رفتن به جنگل. - رسیدن به
مرتبه‌ی راهب. - خدمت در این مقام. - بلوغ روحی و معنوی پدر سرافیم برای انجام کارهای بزرگ در
مسیر رهبانیت 25

IV

تنهایی و مراقبه در جنگل ساروف

عزم راسخ پدر سرافیم برای عزلت‌گزینی در جنگل - دلایل او برای انتخاب این راه - دعای
خیر استاد - توصیف شرایط جنگل - گذران زمان و کسب دانش در جنگل 34

V

روزه‌ی سکوت - بازگشت به صومعه و حجره

تصمیم جدید سرافیم بر آن بود که روزه‌ی سکوت نگه دارد. این کار را به اشکال مختلف و با تعریفی که خود از آن داشت، انجام می‌داد. پاسخ به سؤالات برادران درباره‌ی روزه‌ی سکوت و ورود به حجره، وضعیت حجره، مجمع پدران صومعه‌ی ساروف، ورود پدر سرافیم به صومعه و حجره، تزئین حجره و قراردادن صلیب بزرگ در آن، لباس و غذای در حجره، دعا و مناجات، مطالعه و تفسیر کتاب مقدس، احساس شغف در فضای روحانی صومعه، انجام آیین عشای ربانی، یکی از اقدامات شایسته‌ی پدر سرافیم - ساختن تابوت از چوب بلوط، بازدید استاندار منطقه‌ی تامبوف و اسقف پدر یوآن از حجره، حضور برادران در حجره‌ی سرافیم برای شنیدن موعظه، بازشدن درهای حجره برای افراد معمولی، شرح چگونگی پذیرایی سرافیم از ملاقات‌کنندگان، موعظه و دعای موجز سرافیم، ملاقات با افراد سرشناس، حضور مردم عادی در حجره‌ی سرافیم، ماجراهای جالب از بینش، درمان بیماران و سایر اعمال پدر سرافیم، بسته‌شدن حجره. 67

VI

جنگل نزدیک صومعه و رفت‌وآمد پدر سرافیم به جنگل

منشاء، و نام چشمه‌ی ساروف - حجره‌ی پدر داروفی و مرگ او - خستگی پدر سرافیم و نصایح نزدیکانش - خروج مخفیانه از حجره و اهمیت این اتفاق - خواب سرافیم درباره مادر مقدس - دعای خیر کشیش راهب - خروج از حجره به سوی جنگل - حضور در کلبه جنگلی - کارهای فیزیکی پیرمرد پناهگاه موقت برای او - ساخت حجره‌ی جدید و دایمی - نام تمامی مکان‌ها - تغییر نام - سپری شدن زمان برای پدر سرافیم - دستور کشیش ارشد تامبوف برای مراسم عشای ربانی در کلیسا - افزون شدن تعداد مراجعه‌کنندگان - سخنان پدر نیفونتت درباره سرافیم - رفتار سرافیم در این مدت به گفته همعصرانش - ملحق شدن به او 90

VII

ارتباط پدر سرافیم با صومعه دختران « دیووسکی »

شرح چگونگی تأسیس صومعه دختران. گذری بر زندگی مؤسس آن و اولین راهب این صومعه. کارهای صومعه و ساخت یک کلیسای جدید سنگی در صومعه دختران دیووسکی. سرنوشت صومعه و افزایش تعداد راهبه‌ها پس از مرگ بنیانگذار آن. تأثیر پدران ساروف بر کار صومعه. دیدار سرافیم با خواهران و راهبه‌های صومعه دیووسکی. حضور پدر سرافیم در صومعه. دلایل تفکیک شدن صومعه. شرح ماجرا. دستور ساخت محلی جدید برای صومعه. ساخت آسیاب. نقل مکان خواهران و شروع زندگی در

محل جدید. به تملک درآوردن زمین. رفتارهای ناپسند برخی خواهران. ماجرای غذا دادن به خرس. تعداد خواهران در زمان مرگ پدر سرافیم. کارها و اقدامات بزرگ خواهران. اصول جدید دعا و مناجات پدر سرافیم برای خواهران. ساخت و متبرک ساختن کلیساهای جدید برای صومعه. تربیت خواهران برای انجام امور کلیسایی. اصولی که پدر سرافیم برای خدمت در کلیسا و امور خواهران وصیت کرده بود. شرایطی که ضرورت انجام این اصول را اثبات می کرد. حضور پدر سرافیم در ساخت کلیسای جامع در صومعه. ترکیب دو صومعه پس از مرگ پدر سرافیم. نگاه پدر سرافیم به صومعه‌ی جدید. 104.....

VIII

تأثیر پدر سرافیم بر صومعه‌ی آرداتوفسک و زلنوگورسک

درخواست پدر سرافیم از سه صومعه - درباره‌ی صومعه‌ی آرداتوفسک، نقل مکان به محل جدید و سروسامان دادن به اوضاع داخل - تأثیر پدران ساروف - بحث و اختلاف و انتخاب رییس جدید پس از مرگ بنیانگذار صومعه - گرسنگی و کمبود غذا در صومعه - مراجعه به سرافیم - نجات غیرمنتظره - احتیاط خواهران برای عدم مواجهه با کمبود مجدد غذا - تأثیر معنوی سخنان و رفتار سرافیم بر آنها - انتخاب دستیار در کارها - مراقبت و توجه به امنیت داخل صومعه - صحبت از آینده - نگاه کلی به توجه پدر سرافیم نسبت به صومعه - آخرین درخواست‌ها و دستورات سرافیم - سخنی چند راجع به ارتباط سرافیم با صومعه زلنوگورسک. 132.....

IX

سال‌های پایانی زندگی پدر سرافیم

پاسخ به کسانی که قصد گمراه کردن داشتند - گفتگو با ایگومن نیفونت - نگاهی به ملاقات‌کنندگان سرافیم - ملاقات با راهبان - گفتگو با مردم عادی. پاسخ به سؤالات: تو به دیگران چه چیزهایی را آموزش می‌دهی و برای چه بر سر آنها روغن مقدس می‌کشی؟ - بصیرت و آگاهی سرافیم از وقایع - فایده این موهبت و توضیح برای چگونگی تأثیر آن بر روح پدر سرافیم - شفاهی بیماران - خاصیت شفابخش آب در چشمه نزدیک کلبه پدر سرافیم - مواردی از شفا با استفاده از آب این چشمه - توصیه‌های پزشکی پدر سرافیم در زمان شیوع بیماری وبا در سال 1831 میلادی - کمک‌های او به انسان‌های غمگین و کسانی که از انحراف روحی و حلول شیطان در روحشان نگران هستند - ارتباط پیش‌گویی‌های پدر سرافیم درباره‌ی آینده با شفا دادن افراد - پیش‌گویی‌ها درباره‌ی همه مردم و برخی راهبان صومعه‌ی ساروف - لباس پدر سرافیم - اراده سرافیم برای مبارزه با خواب - از خودگذشتگی و کشش بسیار به زندگی رهبانی - چه زمان‌هایی را به دعا و مناجات اختصاص می‌داد؟ دعا‌های دائمی پدر سرافیم برای مردگان و زندگان - استفاده از شمع و فانوس در

هنگام دعا و مناجات - ایستادن در هوا هنگام مناجات - احترام سایر راهبان به او - صمیمیت و همدلی پیرمرد با راهبان - نمونه بارز از ارتباط و معاشرت با راهبان - حضور مادر مقدس در روز بخشش گناهان... 139.

X

آماده شدن برای مرگ، وداع با دنیا و خفتن در خاک

تحلیل رفتن نیروی سرافیم پیر، - تغییر سبک زندگی، - علاقه مردم به پیرمرد، - حوادث فوق‌العاده از برخورد سرافیم با نزدیکان در آن زمان، - پیشگویی او درباره‌ی مرگ خود، - دو مباحثه با خواهران صومعه، - شفا و گفتگو با راهبه پلاتونیدا، - عیادت پدر سرافیم از تیمون و موعظه وی، - یاس و دلسردی و نگاه پدر سرافیم به آنها، - آماده شدن برای دار فانی، - دیداری جالب با پدر آرسنی چهار ماه پیش از فوت سرافیم و پیشگویی‌های مختلف وی درباره‌ی آنها، - سخن پایانی پدر سرافیم، - آخرین روز زندگی، - توصیف چگونگی وداع سرافیم با زندگی، - خاکسپاری او، - یادبودی بر مزار، - شعری به مناسبت وداع او با دنیا، - مرگ برادر پدر سرافیم، - مجموعه شواهد درباره‌ی زندگی پدر سرافیم، - وسایلی که پس از او به‌جای‌مانده، - یاد او زنده است و تا امروز در همه جا گسترده... 224.

XI

کمک‌های سرافیم به مردم پس از مرگ

شفای شخصی که دچار بی‌خوابی بود. - کسی که دچار اندوه بود. - کسی که دچار جن زدگی بود. - شفای بیماری چشم. - نجات از دست دزدان. - شفای پای بیمار. - شفای بیمار مبتلا به تشنج. - شفای چشم نابینا. - شخصی که به خاطر سرپیچی از توصیه پدر سرافیم مجازات شد. - داستان سویاتوگورسک. - شفای شخص مبتلا به تب. - شفای کودک بیمار. - آرام شدن سردرد. - درمان شخص آسیب دیده. - شفای شخص جن زده. - شفای نابینا. - مجازات بی‌توجهی به تصویر پدر سرافیم. - کمک به زن زانو. 260.

XII

ادامه ماجراهای مرتبط با پدر سرافیم و کمک‌های او پس از مرگ

سخنان چهارده تن درباره‌ی دریافت کمک از پدر سرافیم با کمک دعا. - نامه ژنرال وراسکی - نگاهی کلی به پدیده دریافت کمک از سوی پدر سرافیم و زندگی او... 275.

XIII

نیش قبر پدر سرافیم و قراردادن او در کنار پدران مقدس

خبر به «اداره کلیسایی» در سال 1902، نامه شماره 30 مبنی بر قدیس بودن پدر سرافیم، اقدام شورای کلیسایی، نیش قبر و تجلیل از بقایای پدر سرافیم... 301.

ضمیمه

اندرزهای پدر سرافیم

1. درباره‌ی خدا - 2. درباره‌ی ایمان - 3. درباره‌ی امید - 4. درباره‌ی عشق به خدا - 5. درباره‌ی ترس از خدا - 6. درباره‌ی کناره‌گیری از دنیا - 8. درباره‌ی سکوت - 9. درباره‌ی مراقبه - 10. درباره‌ی مراقب از روح - 11. چه لباسی بر روح بپوشانیم که ایمن گردد؟ - 12. درباره‌ی دنیای درونی - 13. درباره‌ی حفظ آرامش درونی - 14. درباره‌ی شهامت و غیرت - 15. درباره‌ی نور مسیح - 16. درباره‌ی اشک - 17. درباره‌ی توبه - 18. درباره‌ی روزه - 19. درباره‌ی محافظت از عقل - 20. درباره‌ی زیاده‌گویی - 21. درباره‌ی بیماری - 22. درباره‌ی کار خیر - 23. درباره‌ی نیت و عمل - 24. درباره‌ی نیت و عمل - 25. درباره‌ی محبت به نزدیکان و مراتب آن - 26. قضاوت نکردن نزدیکان و گذشت - 27. توجه بیش از حد به امور دنیوی - 28. درباره‌ی اندوه و غم - 29. درباره‌ی یأس - 30. درباره‌ی دلایل ظهور عیسی مسیح در دنیا - 31. درباره‌ی زندگی همراه با فعالیت و به‌کارگرفتن عقل و خرد 313
- مقررات حجره پدر سرافیم..... 353**

**ЖИТИЕ ПРЕПОДОБНОГО ОТЦА НАШЕГО
СЕРАФИМА САРОВСКОГО,
ИЕРОМОНАХА, ПУСТЫННОЖИТЕЛЯ
И ЗАТВОРНИКА**

на персидском языке

شرح زندگی پدر سرافیم ساروفسکی،
راهب و کشیشی که عمرش را در جنگل عزلت گزید و
به عبادت خدا نشست

انجمن یادبود ایگومن تاییسی

سن پترزبورگ

2017